

بررسی وندها و شبه‌وندهای سازنده واژه‌های تخصصی حوزه مفهومی پوشاک و خیاطی در زبان فارسی: رویکردی شناختی

مریم دانایی^۱، مهناز کربلائی صادق^۲، حیات عامری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

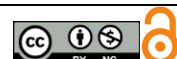
۳. دانشیار، گروه زبان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Karbalaiei@srbiau.ac.ir

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی پسوندهایی مشارکت کننده در ساخت واژه‌های تخصصی مشاغل در زبان فارسی در حوزه صنعت پوشاک و خیاطی از دیدگاه صرف شناختی است. مطابق با نظریه صرف شناختی مطرح شده از سوی هماوند (۲۰۱۱) و سازوکارهای معرفی شده در آن یعنی نظریه‌های مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم سازی که چارچوب نظری پژوهش می‌باشند، به بررسی معناشناختی و طبقه‌بندی وندها و شبه‌وندهای منتخب پژوهش پرداخته می‌شود. شایان ذکر است که پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی است و گردآوری پیکره منتخب آن نیز با مراجعه به وب سایت‌های استخدای و تبلیغاتی و همچنین فرهنگ‌های لغت دهخدا، عمید، معین و سخن صورت گرفته است که شامل ۴۰ چهل واژه مرکب و مشتق مرکب مربوط به حوزه مفهومی پوشاک می‌باشد. پس از بررسی داده‌های پژوهش مشخص شد که شبه‌وندهای «-زن»، «-کار» و «-دوز» از بیشترین بسامد و کاربرد در ساخت واژه‌های تخصصی پوشاک برخوردارند و این شبه‌وندها همگی به مقوله مفهومی شبه‌وندهای اسم ساز تعلق دارند که به پایه اسمی متصل می‌شوند. از سوی دیگر مشخص شد که بسامد فرایند ساخت واژه ترکیب از فرایند ساخت واژه مشتق-مرکب بیشتر است. همچنین مشخص شد که هر یک از این شبه‌وندهای الحاقی در واژه‌های مربوط به پوشاک معانی مختلف و نماهای متفاوتی از این حوزه مفهومی را بازنمایی می‌کنند. منظرها و نماهای مختلفی نظیر دوختن، نقش و نگار انداختن، طراحی کردن، تزیین کردن، نصب کردن، وصل کردن، کنش با وسیله، الگو سازی، بریدن، نوع دوخت، محل کنش، صاف کردن پارچه، درست کردن شیی، کنش در قبال مزد، دو بعدی کردن دوخت، مکان دوخت بر روی پارچه.

کلیدواژگان: پسوند، شبه‌وند، فرایندهای واژه‌سازی، صرف شناختی، مقوله‌بندی، حوزه‌بندی، مفهوم سازی.



شیوه استناددهی: دانایی، مریم، کربلائی صادق، مهناز، و عامری، حیات. (۱۴۰۲). بررسی وندها و شبه‌وندهای سازنده واژه‌های تخصصی حوزه مفهومی پوشاک و خیاطی در زبان فارسی: رویکردی شناختی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱(۱)، ۷۸-۹۷.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۳ تیر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۶ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۶ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۹ مهر ۱۴۰۲

The Treasury of Persian Language and Literature

Investigation of Affixes and Semi-Affixes in the Formation of Specialized Terms in the Conceptual Domain of Clothing and Tailoring in the Persian Language: A Cognitive Approach

Maryam Danaie¹, Mahnaz Karbalaie Sadegh^{2*}, Hayat Ameri³

1. PhD Student, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

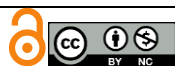
3. Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Karbalaie@srbiau.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the suffixes involved in the formation of specialized occupational terms in the Persian language within the clothing and tailoring industry from the perspective of cognitive morphology. In line with the cognitive morphology theory proposed by Hamavand (2011) and its introduced mechanisms, namely the theories of categorization, domain partitioning, and conceptualization, which constitute the theoretical framework of this study, the semantic analysis and classification of selected affixes and semi-affixes are conducted. It is noteworthy that the study follows a descriptive-analytical methodology, and the selected corpus was compiled through references to employment and advertising websites, as well as dictionaries such as Dehkhoda, Amid, Moein, and Sokhan. The corpus consists of forty (40) compound and derivative-compound words related to the conceptual domain of clothing. Upon analyzing the research data, it was found that the semi-affixes “-zan”, “-kar”, and “-duz” have the highest frequency and usage in the formation of specialized clothing-related terms. All these semi-affixes belong to the conceptual category of nominalizing semi-affixes, attaching to nominal bases. Moreover, it was determined that the morphological process of compounding is more frequent than that of derivative-compounding. Furthermore, each of these affixational elements conveys different meanings and represents various perspectives and facets of the conceptual domain of clothing, such as sewing, pattern designing, embellishing, attaching, connecting, instrument-based action, modeling, cutting, stitching type, action location, fabric smoothing, object creation, wage-related action, two-dimensional sewing, and stitching placement on fabric.

Keywords: *Suffix, Semi-Affix, Word Formation Processes, Cognitive Morphology, Categorization, Domain Partitioning, Conceptualization.*



How to cite: Danaie, M., Karbalaie Sadegh, M., & Ameri, H. (2023). Investigation of Affixes and Semi-Affixes in the Formation of Specialized Terms in the Conceptual Domain of Clothing and Tailoring in the Persian Language: A Cognitive Approach. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 1(1), 78-97.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 July 2023

Revise Date: 28 August 2023

Accept Date: 17 September 2023

Publish Date: 1 October 2023

مقدمه

صنعت پوشاک و خیاطی به عنوان یکی از صنایع پررونق و با قدمت، دارای واژه‌های تخصصی غنی و متنوعی است. این واژه‌ها اغلب از طریق فرایندهای ساخت‌واژی ترکیب و اشتقاق- ترکیب و با بهره‌گیری از وندها و شبه‌وندها شکل می‌گیرند. در این پژوهش، با استفاده از رویکرد صرف شناختی به عنوان چارچوب نظری پژوهش به بررسی ساخت این واژه‌های تخصصی مربوطه به حوزه مفهومی پوشاک و خیاطی می‌پردازیم. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی وندها^۱ و شبه‌وندهای^۲ پرکاربرد و همچنین تحلیل معنایی و ساخت‌واژی آن‌ها مطابق با سه نظریه مقوله‌بندی^۳، حوزه‌بندی^۴ و مفهوم‌سازی^۵ از سازوکارهای مطرح در صرف شناختی است. دو فرایند ساخت‌واژی اشتقاق^۶ و ترکیب^۷ که دخیل در ساخت واژه‌های جدید در حوزه مفهومی صنعت پوشاک و خیاطی هستند، مانند سایر فرایندهای واژه‌سازی در نظام صرفی زبان در تعامل نزدیکی با روابط معنایی هستند. به بیان دیگر، پس از عملکرد این فرایندهای واژه‌ساز و ساخت واژه جدید یک فضای معنایی جدیدی شکل می‌گیرد که این فضای معنایی جدید از رهگذر الحاق وندها و شبه‌وندهای کاربردی در آن‌ها ایجاد میشوند به گونه‌ای که بسیاری از واژه‌ها علی‌رغم شباهت صوری در بافت کاربردی از یکدیگر متفاوتند و این تفاوت در معنا و کاربرد محصول زاویه دید کاربران زبان و گویندگان آن است که آن‌ها را وادار می‌کند در یک موقعیت زبانی خاص و بر اساس نیازهای گفتمانی واحدهای زبانی خاصی را انتخاب نمایند.

این پژوهش همچنین در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است: نخست اینکه چه فرایندهای ساخت‌واژی در ساخت واژه‌های تخصصی حوزه پوشاک و خیاطی نقش آفرینی می‌کنند و پرسش دوم آنکه مطابق با نظریه مقوله‌بندی مطرح در رویکرد صرف

شناختی وندها و شبه‌وندهای دخیل در ساخت واژه‌های تخصصی در حوزه پوشاک به چه مقوله‌های دستوری تعلق دارند؟ و پرسش دیگر آنکه مطابق با نظریه مفهوم‌سازی وندها و شبه‌وندهای مورد استفاده در حوزه مفهومی پوشاک پس از الحاق به واژه پایه چه معانی و چه نماهایی از این حوزه مفهومی را بازنمایی میکنند. از نوآوری‌های پژوهش حاضر نیز می‌توان به این نکته اشاره نمود که تاکنون از منظر صرف شناختی به بررسی واژه‌های تخصصی حوزه مفهومی پوشاک پرداخته نشده است که این خود می‌تواند سرآغازی برای مطالعه و بررسی واژه‌های تخصصی مشاغل مختلف و الگوهای ساخت‌واژی آن‌ها باشد.

شایان ذکر است که انگیزه انتخاب این موضوع از سوی پژوهشگران این نکته بوده است که اخیراً شاهد ساخت واژه‌های تخصصی در حوزه پوشاک و خیاطی در زبان فارسی هستیم که در آن‌ها برخی شبه‌وندها، نظیر «دوز»، «زن»، «کار» و نمونه‌هایی از این دست نقش محوری و کلیدی ایفا می‌کنند چراکه این شبه‌وندهای مذکور با بسط استعاری و طرح‌واره‌ای حالت چندمعنایی پیدا کرده‌اند و با حفظ معنای کانونی و اولیه خود دستخوش تنوعات معنایی در بافت‌های مختلف زبانی شده و این رهگذر صورت‌های واژگانی تخصصی جدید را ساخته‌اند.

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش مطالعات پژوهش می‌توان به این نکته اشاره نمود که بیشتر پژوهش‌های انجام شده در بررسی ساخت‌واژی وندها و شبه‌وندهای فارسی متمرکز بر بحث چندمعنایی این صورت‌های زبانی است. از این‌رو، همه وندها دارای حالت معنایی چند هستند و بافت بالقوه‌ای که هریک از آن وندها در آن ظاهر می‌شود، پاسخی به نیازهای ارتباطی گفتمان است. لذا، در رویکرد شناختی که چارچوب نظری پژوهش حاضر

⁵ conceptualization

⁶ derivation

⁷ compounding

¹ affix

² affixoid

³ categorization

⁴ configuration

است معنا مهمترین عامل در گزینش وندهای در حال رقابت است. در ادامه اشاره به آثار پژوهشگرانی خواهیم داشت که به بررسی معاشناختی وندها و شبه وندها پرداختند که از میان این آثار کربلائی صادق و گلفام (۱۳۹۵) در چارچوب صرف شناختی انجام شده است که چارچوب نظری پژوهش حاضر نیز می‌باشد (1, 2). کربلایی صادق و گلفام (۱۳۹۵) در مقاله مشترک خود به بررسی ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی معاصر از دیدگاه صرف شناختی پرداخته‌اند. آن‌ها اشاره می‌کنند به اینکه در شکل‌گیری افعال مرکب بر گرفته از مصادر قرضی عربی در فارسی بیشترین گرایش به همنشینی همکرد فارسی با مصدری از عربی بر وزن «تفعیل»، «افعال»، «افتعال» و «مفاعله» است که این مصادر با معانی کانونی و پیش نمونه‌ای خود وارد زبان فارسی شده‌اند و به عنوان جزء غیر فعلی در ساخت افعال مرکب شرکت می‌کنند و همکرد «کردن» از بیشترین زایایی در ساخت افعال مرکب و هم نشینی با وام واژه‌های عربی بویژه مصادر عربی برخوردار است. براساس نظریه مقوله‌بندی، مقوله افعال مذکور شامل هشت مقوله زیرشمول «فرآیند-کنش»، «موجودیت-کنش»، «خواست-کنش»، «بازدارندگی-کنش»، «حالت-کنش»، «مالکیت-کنش»، «پذیرا-کنش» و «خودمحور» است. براساس نظریه حوزه سازی شش حوزه شناختی عمل، دریافت/پذیرش، مالکیت، خواست/تمایل، حالت و حرکت در نظر گرفته می‌شود. با بهره‌گیری از راهبرد اشتقاق و ترکیب و وام‌گیری از زبان عربی و ترکیب آن با همکردهای زبان فارسی به ساخت صورت‌های جدید با مفاهیم مورد نیاز در حوزه‌های شناختی پرداخته می‌شود. بر اساس نظریه مفهوم‌سازی بیان شده است که تمایزات عامل/پذیرا، شروع/تداوم، جهت/مقصد و ارادی/غیرارادی نماهای مختلفی از حوزه‌های شناختی دخیل در ساخت چنین افعالی هستند که تمایزات معنایی در این گونه ترکیب‌ها همراه با محدودیت‌هایی در کاربرد آن‌هاست (2).

کربلائی صادق و گلفام (۱۳۹۵) در مقاله مشترک دیگری با عنوان «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان ساز در فارسی: رویکرد شناختی» به بررسی ساخت اسم مکان در فارسی از رهگذر وندها و شبه‌وندهای اشتقاقی دلالت‌کننده بر مکان می‌پردازند. آن‌ها مطرح می‌کنند که این پسوندها با وجود شباهت در کاربرد و اینکه همگی مکان‌نمایی می‌کنند اما به لحاظ معنایی و کاربرد در بافت کاملاً یکسان عمل نمی‌نمایند. آن‌ها اشاره می‌کنند که بر اساس نظریه مقوله‌بندی وندهای اشتقاقی دال بر مکان همگی به مقوله وندهای اشتقاقی اسم ساز تعلق می‌گیرند که گرایش غالب در آن‌ها که همان حالت پیش نمونه‌ای آن‌ها محسوب می‌شود الحاق به پایه اسمی جهت ساخت صورت‌های اسمی جدید دلالت‌کننده بر مفهوم مکان است (1).

نکته دیگر آنکه که ساخت اسم مکان، محدود به فرایند ساخت‌واژی اشتقاق نمی‌شود و زبان فارسی به طور موازی از دو فرایند ترکیب و اشتقاق-ترکیب نیز بهره می‌گیرد. اما نظر می‌رسد که فرایند اشتقاق در ساخت اسم مکان از حالت پیش‌نمونه‌ای برخوردار است و دو فرایند دیگر به گونه حاشیه‌ای عمل می‌نمایند. همچنین بر اساس نظریه حوزه‌بندی مشخص شد که وندهای ذکرشده همگی به حوزه شناختی مکان تعلق دارند؛ اما به سبب بازنمایی‌های مختلفی از آن حوزه هر یک نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی را ایفا می‌کنند. از اینرو، موجب محدودیت‌های معنایی خاصی در کاربرد با برخی از پایه‌های الحاقی می‌شوند. برای نمونه وندهای نظیر «-زار» که نمای کثرت را در حوزه مکان بازنمایی می‌نماید، قابلیت بکارگیری در نماهای دیگر این حوزه شناختی را ندارد و به همین سبب صورتی نظیر «*میدان زار» به لحاظ معنایی پذیرفتنی محسوب نمی‌شود. همچنین مطابق با نظریه مفهوم‌سازی هم مشخص شد که شاخص‌های شناختی دخیل در ساخت صورت‌های مکان‌ساز در فارسی عبارتند از: «[مکان/کثرت]، [مکان/حرفه]، [مکان/ارائه خدمات] [مکان/شباهت]، [مکان/

چارچوب نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی^۱ یک رویکرد زبانی است که به بررسی ارتباط زبان، ذهن و تجربیات اجتماعی و فیزیکی می‌پردازد و شروع آن به دهه هفتاد میلادی بر می‌گردد و می‌توان آن را در آثار فیلمور^۲ (۱۹۷۵) و لیکاف^۳ (۱۹۷۷) مشاهده کرد اما در دهه هشتاد میلادی ریشه دوانده و بیشتر به چشم می‌خورد. زبان‌شناسی شناختی یک جریان منفرد نیست بلکه چارچوبی نظری است که با علوم دیگر و از همه بیشتر با روان‌شناسی ارتباط پیوسته‌ای دارد (۴-۷). دو قالب پژوهشی را می‌توان برای زبان‌شناسی شناختی در نظر گرفت: ۱- معنی‌شناسی شناختی و ۲- دستور شناختی. در معنی‌شناسی شناختی به بررسی ارتباط میان تجربه و نظام مفهومی بشر و ساختار معنایی عبارت‌های زبانی پرداخته می‌شود که مانند یک لنز دوربین می‌ماند که پدیده‌های شناختی را بررسی می‌کند (۸، ۹). در رویکرد شناختی، دستور به عنوان اصل انگاره‌سازی نظام زبان تلقی می‌گردد که از معنی هم مجزا نیست و هیچ مرزی بین دستور و معنی‌شناسی وجود ندارد. رولاند لنگر در انگاره خود به اصول دستور شناختی می‌پردازد در حالیکه زبان‌شناسانی نظیر فیلمور (۱۹۸۸) به بررسی گسترده تر می‌پردازند و از واحدهای زبانی از تکواژ گرفته تا واژه، اصطلاحات و گروه‌های نحوی و بدنبال ساختار ترکیبی و روابط میان آن‌ها می‌باشند (۴) و دستور ساخت فیلمور (۱۹۸۸)، دستور ساخت گلدبرگ^۴ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۳)، دستور ساخت ویلیام کرافت^۵ (۲۰۰۱) و دستور ساخت بدن‌مند^۶ برگن و چنگ^۷ (۲۰۰۵) از آن جمله می‌باشند (۸، ۹)

صرف شناختی

گویشوران هر زبان با استفاده از امکانات زبانی خود می‌توانند به منظور برآوردن نیازهای ارتباطی دست به ساخت واژه‌های جدید

محل سکنی، [مکان/ تعویض یا نگهداری پوشاک]، [مکان/ فضای کوچک]، [مکان/ راه عبور]، [مکان/ جهت]، [مکان/ محل تخصیص کار]، [مکان/ جنس]، [مکان/ ظرف مواد غذایی خاص]، [مکان/ منطق، جغرافیایی]، [مکان/ منطق ه جغرافیایی/ اقوام ساکن]، [مکان/ منطقه جغرافیایی/ افراد سازنده یا مرمت کننده]، [مکان/ منطقه جغرافیایی/ ویژگی]، [مکان/ روئیدنی]، [مکان/ شرایط آب و هوایی]، [مکان/ ظرفیت]، [مکان/ ظرفیت غیر متحرک].

رضایی و رفیعی (۱۳۹۵) شبکه معنایی پسوند مکان ساز (-گاه) را بر اساس رویکرد شناختی بررسی کرده‌اند. در این پژوهش بیان شده است که یکی از پسوند‌های مکان‌ساز پربسامد در زبان فارسی پسوند (-گاه) است که با الحاق به اسم‌های مختلف، نوعی شبکه معنایی شعاعی را شکل می‌دهد. در این پژوهش سعی شده است با تکیه بر داده‌هایی از زبان فارسی معاصر و در چارچوب معنی-شناسی شناختی، معنای سرنمونی و شبکه معنایی این پسوند در قالب یک مقوله شعاعی تعیین و مشخص شود. به بیان دیگر این پسوند دارای چه شبکه معنایی است و چه جنبه یا جنبه‌هایی از واقعیت را در ارتباط با مکان کدگذاری می‌نماید. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که این پسوند با وجود داشتن معنای سرنمونی مکان انجام عمل، در بافت‌های زبانی مختلف و در ترکیب و همنشینی با اسم‌های مختلف و تحت تاثیر قالب بخش اسمی خود، باعث برجسته‌سازی بخش‌هایی از مفهوم طرح شده در واژه پایه می‌گردد. در این میان، نقش استعاره و مجاز و همچنین عناصر کاربردشناختی و فرهنگی در ایجاد جنبه‌های معنایی خاص این پسوند و همچنین انتخاب و ترجیح این پسوند بر سایر پسوند‌های مکان‌ساز زبان فارسی در ساخت صورت‌های مکان نما حائز اهمیت می‌باشد (۳).

⁵ Croft, W.

⁶ Embodied Construction Grammar

⁷ Chang, N.

¹ cognitive linguistics

² Fillmore

³ Lakoff

⁴ Goldberg, Adele E.

بزنند (10). اما، در رویکرد شناختی که چارچوب نظری پژوهش حاضر است، اعتقاد بر این است که وندهای موجود در حوزه صرف هر یک باز نمود یک ساخت مفهومی می‌باشند و به همین سبب همه وندها دارای حالت چند معنایی هستند و بافت بالقوه‌ای که هر یک از آن وندها در آن ظاهر می‌شود، پاسخی به نیازهای ارتباطی گفتمان است. در این رویکرد، معنا مهمترین عامل در گزینش وندهای در حال رقابت در واژه‌سازی محسوب می‌شود (11, 12). اولین بار اصطلاح صرف شناختی را نیمی^۱ و همکارانش (۱۹۹۴) برای توصیف زبان فنلاندی بکار بردند که از روانشناسی زبان برای ساخت واژه بهره گرفته می‌شود به گونه‌ای که ساختارهای تکواژها و تکواژگونه‌ها و فرآیندهای ساخت واژی بر اساس آن توصیف می‌گردد (13). ساخت واژه شناختی به بررسی ارتباطات شناختی و روان شناختی در میان حوزه‌های مختلف زبان و واژگان می‌پردازد و به دنبال مفهوم واژه در ذهن و عملکردهای شناختی مربوط به ساخت واژه و چینش عناصر در واژگان ذهنی گویشوران است (10).

هماوند (۲۰۱۱) معتقد است که صرف شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به عنوان ابزاری برای ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات است و بر اساس آن تولید و استفاده از صورت‌های زبانی بر اساس مفاهیم شکل گرفته در ذهن انسان صورت می‌گیرد. پس در رویکرد صرف شناختی معنا بسیار اهمیت دارد و با تجارب انسان و شناخت آن قابل توصیف است پس نتیجه آن است که در رویکرد شناختی مرزی میان معنای زبانی و معنای دایره المعارفی یا به بیان دیگر دانش عمومی تصور نمی‌شود (12). بنابراین، این رویکرد با بهره‌گیری از دستاوردها و مبانی زبان‌شناسی شناختی مانند نظریه مقوله‌بندی، حوزه‌بندی و مفهوم‌سازی به توصیف

فرایندهای واژه‌سازی که مبتنی بر مکانیسم‌های شناختی در حوزه صرف است می‌پردازد. هماوند (۲۰۱۱) معناشناسی شناختی را یکی از رویکردهای پژوهش خود می‌داند و معتقد است که واحدهای زبانی معنادار هستند و معنای یک واحد زبانی در رابطه با حوزه‌ای است که به آن تعلق دارد، درک می‌شود. در چارچوب صرفی-شناختی هماوند (۲۰۱۱) دو گرایش وجود دارد که یکی گرایش نظری و بر اساس دستور شناختی لانگاکر (۱۹۸۷ و ۱۹۹۱) است و دیگری گرایش تجربی است که اساس کار هماوند (۲۰۰۹ و ۲۰۱۱) می‌باشد و مبتنی بر سه نظریه مقوله‌بندی^۲، حوزه-بندی^۳ و نظریه مفهوم‌سازی^۴ در ارتباط با معنای تکواژها و واژه-هاست (11, 12).

نظریه مقوله‌بندی

اولین عملکرد شناختی در ساخت واژی شناختی مقوله‌بندی است که توانایی ذهنی بشر برای مقوله‌بندی مفاهیم چندگانه یک واحد ساخت واژی است بدین معنا که واحدهای زبانی چند معنا دارند که یکی از آن مفاهیم پیش نمونه می‌باشد و دیگر مفاهیم که بر اثر تعامل معنا میان پسوند و پایه حاصل می‌شود حاشیه‌ای هستند. افراشی (۱۳۹۳) مقوله‌بندی را از توانمندی‌های شناختی و زبانی می‌داند که از تجربیات انسان حاصل می‌شود (14). لیکاف (۱۹۸۷) مقوله‌بندی را یک پدیده ساده می‌داند که انسان در ذهن و ادراک و گفتار خود دارا می‌باشد (5). رایمر^۵ (۲۰۱۰) معتقد است که بنیادی‌ترین واحد زبانی واژه است که در بسیاری از زبانها صورتهای مختلفی دارد که به تکواژ^۶ که در لایه‌های ساخت واژی-معنایی در مقوله‌بندی دارای اهمیت است نام می‌برد و بیان می‌کند که زبان از مهمترین ابزارهای شناخت است که در اثر ارتباط ناخودآگاهی است که از صورتهای مختلف تکواژ فراتر رفته و

¹ Niemi, J.

² category theory

³ domain theory

³ construal theory

⁴ Riemer, N.

در مقوله‌بندی می‌گنجد (15). از نظر هماوند (۲۰۱۱) مقوله‌بندی توانایی ذهن انسان در رده‌بندی مفاهیم و معانی مختلف یک واحد واژگانی در یک مقوله معنایی می‌باشد و منظور از مقوله آن شبکه‌ای است که مفاهیم مرتبط به واحد واژگانی اما مجزا را دارا می‌باشد که اصلی‌ترین عضو آن مقوله مفهوم پیش‌نمونه است یعنی اولین مفهومی که به ذهن انسان می‌رسد و اعضای دیگر مقوله مفاهیم حاشیه‌ای می‌باشند که حاصل بسط معنایی وابسته به پیش‌نمونه است (12).

نظریه حوزه‌بندی

حوزه‌بندی به معنای طبقه‌بندی واحدهای واژگانی در حوزه‌های شناختی مختلف است. حوزه‌های شناختی هم فضایی از دانش هستند که بافت لازم را برای مفهوم‌سازی و تعبیر معنایی واحدهای معنایی فراهم می‌سازد. به بیان دیگر حوزه‌های شناختی، دانش‌های پیش‌زمینه‌ای برای درک معنای واژه‌ها محسوب می‌شوند که ریشه در تجربیات ما از عقاید و آداب و رسوم‌ها دارند و بر اساس آنها، معانی واحدهای واژگانی به معنای واقعی کلمه قابل توصیف‌اند (12).

هر حوزه از منظرهای مختلفی تشکیل شده است که هر یک مفهومی خاص را در آن حوزه شناختی می‌نمایاند. لذا، هر حوزه شناختی از چند صورت زبانی مرتبط به هم تشکیل شده است که برای درک معنای هر کدام از آنها نیاز به درک دانش مفهومی پدیدآورنده آنها و ارتباط دادن با منظر مشخصی در درون حوزه شناختی می‌باشد (12).

هماوند (۲۰۱۱) بیان می‌کند که حوزه معنایی در صرف شناختی دارای سه دست‌آورد است: نخست آنکه واحدهای ساخت‌واژه درون یک حوزه گسترده معنایی قرار دارند که با تکواژها بازنمایی می‌شوند که دارای قرابت معنایی هستند و دوم آنکه واحدهای ساخت‌واژی، نماهای مختلف درون یک حوزه را دارند که با

تکواژهای مختلف بازنمایی می‌شوند که نشان دهنده تناقض در معنا است و سوم آنکه به دلیل چندمعنایی بودن واحدهای ساخت‌واژی، در هر حوزه، تکواژها با معانی متفاوتی در آن قرار می‌گیرند که برای درک معنی هر تکواژ باید ارتباط آن تکواژ را با دیگر تکواژها در همان حوزه مذکور دریافت (12).

مفهوم‌سازی

مفهوم‌سازی به توانمندی ذهن انسان در تعبیر معنایی از یک موقعیت درک شده به شیوه‌های مختلف اشاره می‌نماید. بنابراین، تعبیر به توانایی گوینده در مفهوم‌سازی یک موقعیت به شیوه‌های مختلف با بهره‌گیری از عبارات‌های زبانی مختلف در گفتمان، دلالت می‌نماید. بر این اساس، معنای یک عبارت زبانی تنها شامل محتوای مفهومی آن نیست؛ بلکه به شیوه مفهوم‌سازی آن محتوا نیز بستگی دارد (12).

در زبان‌شناسی شناختی، لانگاکر (۱۹۸۷) مفهوم‌سازی را به جای معنای زبانی بکار می‌برد به عبارت دیگر تمام مفاهیم قدیمی، جدید، عاطفی، فیزیکی و اجتماعی را مفهوم‌سازی می‌داند. وی تعبیر^۲ را در مفهوم‌سازی به کار می‌برد. یعنی گوینده در مفهوم‌سازی یک موقعیت معین، توانایی آن را دارد تا با بکارگیری عبارات‌های زبانی مختلف به صورت‌های مختلف آنرا بازنمایی کند (16) و نکته حائز اهمیت آن است که بسته به زاویه دید گوینده، توصیف یک موقعیت بر اساس نیازهای ارتباطی می‌تواند تغییر کند. برای نمونه از حوزه صرف می‌توان به پسوند اشتقاقی «-ion» و «-ce» در زبان انگلیسی اشاره نمود که به ریشه فعلی متصل می‌شوند و اسمی را می‌سازند که متعلق به حوزه شناختی «فرایند» است؛ با این تفاوت که پسوند «-ion» ناظر بر خود عمل به صورت کامل است؛ در حالیکه پسوند «-ce» نتیجه آن عمل را نشان می‌دهد. نظیر دو واژه «acceptation» و «acceptance» در این زبان که از یک ریشه فعلی واحد «accept» مشتق شده‌اند و هر دو به

² construe

¹ facet

معنای پذیرفتن انجام کاری هستند که کسی درخواست نموده است. اما علی‌رغم شباهت در اشتقاق، به سبب زاویه دیدی که بر ریشه مشترک آن‌ها تحمیل شده است به لحاظ کاربرد از یکدیگر متفاوت می‌شوند، نظیر جملات زیر (12).

فرایندهای واژه‌سازی

ترکیب

ترکیب یک فرایندی واژه‌ساز است که طی آن دو یا چند واژه یا تکواژ با یکدیگر ترکیب و تشکیل یک واژه مرکب را می‌دهند (17-20). اسپنسر (۱۹۹۱) در مطالعاتش، واژه مرکب را مرز میان صرف و نحو در نظر می‌گیرد که واژه‌های مرکب نحوی مصداقی از آن محسوب می‌شوند (17). اینگونه ترکیب‌ها از رهگذر وندافزایی از فعل مشتق شده‌اند. نظیر ترکیب «truck driver» که در آن واژه «truck» موضوع فعل (پایه) «drive» محسوب می‌شود. ترکیب به لحاظ چند ویژگی همچون تکریرپذیری^۱ و ساخت سازه‌ای^۲ شبیه نحو می‌باشد؛ چراکه در نحو از همنشینی زنجیره‌ای^۳ واژه‌ها در کنار هم گروه‌ها شکل می‌گیرند و در فرایند ترکیب هم از همنشینی زنجیره‌ای واژه‌ها، واژه‌های جدیدی ساخته می‌شوند.

اشتقاق

میلر (۲۰۰۶) اشتقاق را فرایندی معرفی می‌کند که طی آن یک صورت از صورتی دیگر ساخته شود و این صورت ساخته شده که مشتق نامیده می‌شود یا به لحاظ مقوله دستوری از واژه پایه خود متفاوت است، نظیر یکی اسم و دیگری فعل و یا اینکه تفاوت میان آن‌ها به لحاظ معنایی است. نظیر، واژه «farm» و مشتق آن «farmer» که هر دو به مقوله دستوری اسم تعلق دارند؛ اما به لحاظ معنایی از یکدیگر متفاوتند (3). شقاقی (۱۳۸۶) همچنین فرایند اشتقاق را ماحصل «وندافزایی اشتقاقی» معرفی می‌کند و آن را به دو گونه پایگانی^۴ و ناپایگانی^۵ طبقه‌بندی می‌نماید. در اشتقاق

پایگانی، وندها یک به یک به پایه افزوده می‌شوند و هر نواژه^۶ پس از مدتی در زبان تثبیت شده و به فهرست واژگانی اهل زبان افزوده می‌شود. در این مرحله، اهل زبان با این واژه غیربسیط همچون یک واژه بسیط برخورد کرده و آن را پایه‌ای برای واژه-ساز محسوب می‌کند. اما، در اشتقاق ناپایگانی یا هم‌زمانی، افزایش وندها به صورت همزمان صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که اتصال آن‌ها به پایه به صورت مرحله به مرحله نمی‌باشد، برای نمونه می‌توان به ساخت اشتقاقی [نا + رضایت + ی = نارضایتی] اشاره نمود (21).

وند

طباطبایی (۱۳۸۴) وند اشتقاقی را عنصری می‌داند که به واژه متصل می‌شود و معنای تازه‌ای به آن می‌دهد که در بسیاری از موارد موجب تغییر مقوله دستوری واژه مورد نظر می‌شود، نظیر وند اشتقاقی «- مند» و «- گین» در «دانشمند» و «غمگین». او شمار وندهای اشتقاقی در فارسی امروز را در حدود ۹۰ می‌داند که ۲۲ تا از آن‌ها پیشوند و مابقی پسوند می‌باشد (22).

تحلیل داده‌های پژوهش

در این بخش به بررسی ۴۰ نمونه منتخب از واژه‌های تخصصی زبان فارسی بکار رفته در حوزه صنعت پوشاک و خیاطی پرداخته می‌شود که این پیکره از فرهنگ‌های لغت دهخدا، معین، عمید، سخن و همچنین وب سایت‌های تبلیغاتی و استخدامی گردآوری شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و مبانی نظری پژوهش نیز همانگونه که پیش‌تر به آن اشاره شد نظریه صرف شناختی مطرح از سوی هماوند (۲۰۱۱) است.

۱-۴ تحلیل مبتنی بر مقوله بندی

تحلیل داده‌های پژوهش مبتنی بر نظریه مقوله‌بندی مقوله‌بندی نشان می‌دهد که وندهای «- کار، - زن، - دوز» در ساخت واژه‌های

4 - hierarchical

5 - flat

6 - neologism

1 - recursiveness

2 - constituent structure

3 - concatenation

تخصصی پوشاک و خیاطی در زبان فارسی نقش آفرینی می‌کنند که همگی به پایه‌های اسمی الحاق شده و واژه مرکب با مقوله دستوری اسم را می‌سازند. نظیر: [تنه‌کار، قیچی‌کار، بخارکار، اتوکار، چرخ‌کار، دوخت‌کار، وسط‌کار]، [الگوزن، سوزن‌زن، یقه‌زن، مليله‌زن، مادگی‌زن، شابلون‌زن، زیپ‌زن، تیغ‌زن، دکمه‌زن، الاستیک‌زن، چسب‌زن، پارچه‌کش‌زن، نوارزن]، [الگوساز]، [یقه‌دوز، سرآستین‌دوز، کیف‌دوز، چمدان‌دوز، گل‌دوز]، [پارچه‌نویس]، [خرجکارچین] در فارسی اینگونه ساخته می‌شوند. برخی از وندها و شبه‌وندها هم به پایه‌ای با مقوله «اسم مصدر» و یا «حاصل مصدر» متصل می‌گردند از جمله: «مادگی‌زن» (کسی که قسمت جلو لباس را که دکمه در آن جا دوخته می‌شود را می‌دوزد زیرا دکمه دو قسمتی است نر و ماده و دو قسمت جلو لباس توسط دکمه بهم وصل می‌گردند) و «برش‌کار» (به کسی گفته می‌شود که در حوزه خیاطی بریدن پارچه را از روی الگو انجام می‌دهد). اما چون در بیشتر صورت‌های ساخته شده با این پسوندها، آن‌ها به پایه‌های اسمی الحاق می‌شوند، می‌توان گفت که مبتنی بر نظریه

مقوله‌بندی حالت پیش‌نمونه‌ای^۱ این پسوند الحاق به ریشه اسمی است و اتصال به پایه‌هایی با مقولات دستوری دیگر نظیر صفت و نظایر آن حالت حاشیه‌ای آن و کم بسامد محسوب می‌شود. در ادامه به تحلیل و شرح مفاهیم وندهای بکار رفته در واژه‌های تخصصی حوزه مفهومی پوشاک و خیاطی براساس نظریه حوزه بندی می‌پردازیم.

تحلیل مبتنی بر حوزه‌بندی

پسوند (- زن)

این واحد زبانی معانی مختلفی دارد که یکی از آن‌ها مفهوم پیش‌نمونه و کانونی است و بقیه مفاهیم به عنوان مفاهیم حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شوند در جدول ۱ ابتدا مفاهیم مختلف پسوند (- زن) در پیکره‌های واژگانی از جمله فرهنگ سخن و دهخدا و معین و عمید بیان می‌شود و در جدول ۲ مفاهیم این پسوند در هنگام همنشینی با واژه پایه برای ساخت واژگان مشاغل حوزه‌های ذکر شده در زبان فارسی و تعیین مفهوم پیش‌نمونه و حاشیه‌ای آن پسوند صورت می‌گیرد.

جدول ۱. مفاهیم پسوند (- زن) در پیکره‌های زبانی بر اساس فرهنگ‌های واژگان سخن، دهخدا، عمید و معین

پسوند (- زن) برگرفته از ۱- زدن

زدن

۲- جزء پسین برخی از واژه‌های مرکب به معنی زنده

۳- پرتاب کننده تیر یا شلیک کننده گلوله

۴- زنده گل در فوتبال

۵- زشت و کثیف

۶- نوازنده

۷- چیزی را مانند سر به دیوار کوبیدن

وارد آوردن ضربه به چیزی مانند زیر کاسه آش زدن

۸- وارد کردن یا فروبردن چیزی به جایی با فشار مانند مخلوط سیمان و ماسه را قالب زدن و ساختن و ایجاد کردن چیزی از قالب مانند قالب‌زن و چینه‌زن.

۹- الصاق کردن و چسباندن چیزی بر چیزی دیگر مانند تمبر زدن، بخیه زدن

۱۰- قرار دادن و نصب کردن مانند ستونها را در زیر سقف زده‌اند.

۱۱- فرود آمدن ضربه به کسی مانند کتک زدن

۱۲- خوردن وسیله نقلیه به چیزی مانند با موتور به او زد.

۱۳- به شدت کوبیده شدن به جایی مانند تگرگ به شدت به شیشه می‌زد.

۱۴- نیش زدن و گزیدن مانند زنبور او را زد.

¹ prototype

- ۱۵- دزدیدن و غارت کردن مانند دزد جیب او را زد.
- ۱۶- نواختن آلات موسیقی مانند تارزن و فلوت زن
- ۱۷- زدن آهنگی از آهنگهای موسیقی مانند ماهورزن، سه گاه زن
- ۱۸- قطع کردن و بریدن مانند درخت را زد.
- ۱۹- اصلاح و مرتب کردن مو مانند موی خود را زد.
- ۲۰- تراشیدن مانند ریشش را زد.
- ۲۱- تزریق کردن مانند آمپول زد.
- ۲۲- وارد کردن مواد سوختی مایع به باک وسایل موتوری مانند بنزین زدن
- ۲۳- استعمال کردن چیزی مانند سیگار می زنی؟
- ۲۴- خوردن و نوشیدن مانند یک ساندویچ زدم.
- ۲۵- حس کردن چیزی با اعضای بدن مانند بوی سیگار زد تو دماغم.
- ۲۶- سرایت کردن مانند سرطان زده به زیر بغلش.
- ۲۷- تماس دادن یا قرار دادن مانند دست بزن به پیشانی.
- ۲۸- پاشیدن و ریختن مانند آب بزن به صورتت.
- ۲۹- باریدن مانند باران می زند.
- ۳۰- وزیدن مانند باد صبا می زند.
- ۳۱- دمیدن و طلوع کردن مانند تا آفتاب بزند ما می رسم.
- ۳۲- روشن کردن مانند چراغ بزن چون هوا تاریک است.
- ۳۳- فشار دادن دکمه مانند استارت را بزن.
- ۳۴- تایپ کردن مانند امروز دوازده صفحه زدم.
- ۳۵- بدگویی کردن از کسی برای خراب کردن موقعیت مانند دوستش برای او زد.
- ۳۶- حرف نیش دار یا متلک گفتن مانند جلو همه به او زد و خیطش کردی.
- ۳۷- در معرض آسیب قرار دادن مانند میوه ها را سرما زد.
- ۳۸- ناراحت کردن مانند دلم را زده.
- ۳۹- تلاش کردن مانند هر چه زد به جایی نرسید.
- ۴۰- ضربان داشتن یا تپیدن مانند شقیقه هایم می زند.
- ۴۱- پارک کردن خودرو مانند ماشین را بزن کنار.
- ۴۲- تعویض کردن دنده مانند بزن دنده دو.
- ۴۳- به نظر آمدن مانند خاله جون میان همه غریبه می زنه.
- ۴۴- ضبط کردن مانند این نوار کاست را برای من بزن.
- ۴۵- تولید کردن و درست کردن مانند کفش ملی این مدلی می زند.
- ۴۶- ضرب سکه مانند دولت سکه ۵ ریالی زده.
- ۴۷- چاپ کردن عکس مانند در این شماره مقاله من را زده اند.
- ۴۸- تعیین کردن مانند چقدر حقوق برایت زده اند.
- ۴۹- شکست دادن و مغلوب کردن مانند تیم ایران تیم آمریکا را زد.
- ۵۰- رفتن مانند با قایق زدم بیرون.
- ۵۱- آمدن و وارد شدن مانند به دریا زد.
- ۵۲- حمله کردن مانند به فرمان فرمانده به سپاه دشمن زد.
- ۵۳- ضربه زدن برای ایجاد لرزش و نوسان
- ۵۴- به عنوان هم کرد مانند آتش زدن و لاف زدن
- ۵۵- صدایی را به زبان آوردن مانند فریاد زدن

- ۵۶- خواندن آواز مانند بر بید عندلیب زند.
- ۵۷- مقابله و برابری کردن مانند با پیل دمان بزنم.
- ۵۸- کردن و انجام دادن شیی که ماه نباشد ستارگان چه زنند؟
- ۵۹- به طرف چیزی رفتن مانند دیگران قرعه قسمت بر عیش زنند.
- ۶۰- مالیدن لوازم آرایشی مانند ماتیک زدن و عطر زدن
- ۶۱- گذاشتن چیزی بر عضوی از بدن مانند روپنده زدن و ماسک زدن
- ۶۲- بازی کردن مانند یک دست شطرنج بزنیم؟
- ۶۳- احداث کردن و ساختن مانند یک چهار دیواری گلی هم زدیم شد قهوه خانه.
- ۶۴- فراهم کردن یا تأسیس کردن مانند برای او مغازه زد.
- ۶۵- شکار کردن مانند شکار می زدیم و می خوردیم.
- ۶۶- متمایل بودن رنگی به رنگ دیگر مانند رنگ لباس او صورتی بود که به بنفش می زد.
- ۶۷- به هم زدن مانند برای درست کردن ماست باید خوب بزنی.
- ۶۸- خراش دادن و آزار رساندن مانند کفشم تنگ است و پایم را می زند.
- ۶۹- اضافه کردن چیزی به چیز دیگر مانند به غذا نمک بزن و بخور.
- ۷۰- حلاجی کردن مانند پنبه را خوب بزن.
- ۷۱- اقدام کردن به کاری بطور ناگهانی مانند بزن و برو بین.
- ۷۲- اتفاق افتادن مانند زد و ترفیع گرفتم.
- ۷۳- کم کردن از چیزی مانند از تمام زندگیم زدم تا کارم را تمام کنم.
- ۷۴- جنگیدن مانند تا جان بزنیم و هیچ تقصیر نکنیم.
- ۷۵- ضرب کردن مانند چون عدد را اندر مثل او زنی.
- ۷۶- نصب کردن و قائم کردن و افراشتن و بر پا کردن مانند خیمه زدن
- ۷۷- نقش زدن بر چیزی و نقاشی کردن روی آن مانند : قلم زن

در جدول ۲ که در مورد پسوند (- زن) که مخفف (زدن) است و (زننده) است دارای مفاهیم متعددی است که از میان آن ها مفهوم کانونی و پیش نمونه آن که زودتر به ذهن می رسد (با ضربه چیزی را زدن است) و مفاهیم دیگر مفاهیم حاشیه ای هستند و دیر تر به ذهن می رسند. در مورد مشاغل در حوزه صنایع پوشاک و خیاطی (زننده) است دارای مفاهیم متعددی است که از میان آن ها مفهوم کانونی و پیش نمونه آن که زودتر به ذهن می رسد (با ضربه چیزی را زدن است) و مفاهیم دیگر مفاهیم حاشیه ای هستند و دیر تر به ذهن می رسند. در زبان فارسی هم پسوند (- زن) مفاهیم متعددی دارد که بر اساس نظریه مقوله بندی هماوند (۲۰۱۱) آن مفاهیم در جدول ۲ تحلیل می گردد.

جدول ۲. مفاهیم متعدد برای پسوند (- زن) در حوزه شناختی پوشاک و خیاطی در زبان فارسی بر اساس نظریه مقوله بندی هماوند (۲۰۱۱)

- | | |
|--|--|
| <p>پسوند (- زن) در مشاغل صنعت پوشاک و خیاطی</p> <ol style="list-style-type: none"> ۱- نقش و نگار انداختن روی پارچه مانند سوزن زن ۲- طراحی کردن و الگوسازی مانند شابلون زن ۳- دوختن و اتصال چیزی به پارچه مانند زیپ زن ۴- تزیین کردن با نوار بر روی پارچه مانند مليله زن ۵- تعبیه جای دکمه روی پارچه مانند مادگی زن ۶- وصل کردن قسمتی از لباس مانند یقه زن ۷- شکاف ایجاد کردن با ابزاری تیز و برنده مانند تیغ زن | <p>پسوند (- زن) در مشاغل صنعت پوشاک و خیاطی</p> <ol style="list-style-type: none"> ۱- نقش و نگار انداختن روی پارچه مانند سوزن زن ۲- طراحی کردن و الگوسازی مانند شابلون زن ۳- دوختن و اتصال چیزی به پارچه مانند زیپ زن ۴- تزیین کردن با نوار بر روی پارچه مانند مليله زن ۵- تعبیه جای دکمه روی پارچه مانند مادگی زن ۶- وصل کردن قسمتی از لباس مانند یقه زن ۷- شکاف ایجاد کردن با ابزاری تیز و برنده مانند تیغ زن |
|--|--|

معنی پیش نمونه‌ای پسوند (- زن)

با توجه به جدول بالا و با بررسی مدخل‌های واژگانی پیکره موردنظر مشخص شد که از مفاهیم متعدد پسوند (- زن) این پسوند دارای معنای پیش‌نمونه‌ای به مفهوم «زدن و کوبیدن بر چیزی است» است.

معنی حاشیه‌ای پسوند (- زن)

این پسوند همچنین دارای معنای حاشیه‌ای به مفهوم «شکاف ایجاد کردن»، «وصل کردن»، «تعبیه کردن»، «تزئین کردن»، «دوختن»، «طراحی کردن» و «نقش و نگار انداختن» می‌باشد.

برای نمونه، پسوند (- زن) در حوزه پوشاک در همنشینی با نوع پایه‌ای که در ترکیب با آن به کار می‌رود مفاهیم مختلف را بازنمایی می‌کند. برای نمونه، در همنشینی با قسمت‌های مختلف لباس مفهوم «دوختن» را به ذهن متبادر می‌نماید. مانند: «یقه‌زن». در همنشینی با قسمتی که به لباس وصل می‌شود مفهوم «الصاق کردن» می‌دهد مانند: «زیپ‌زن». در همنشینی با شیء برنده به مفهوم (بریدن و شکاف دادن) است. مانند: «تیغ‌زن». در کنار وسایل تزئینی لباس در مفهوم (زیباسازی و تزئین کردن لباس) است مانند: «ملیله‌زن». لازم به ذکر است که تمامی پسوندهایی منتخب پژوهش که به حوزه شناختی پوشاک تعلق دارند، بر فضای دانشی دلالت می‌کنند که به (کننده و عامل یک شغل خاص) بر می‌گردند و عمدتاً پس از الحاق به پایه اسمی معنای مختلفی را کسب می‌کنند که همگی ذیل مفهوم «عامل و کننده‌کار» در شغلی خاص در آن حوزه طبقه بندی می‌شوند اما به سبب همنشینی با پایه‌های مختلف هریک نماهای خاصی از آن حوزه را بازنمایی می‌کنند بنابراین نوع پایه‌ای که میزبان این پسوندها هستند متفاوت بوده و همین موجب تفاوت‌های معنایی آن‌ها در ترکیب می‌شوند. برای نمونه، همین پسوند (- زن) در همنشینی با وسیله طراحی، مفهوم (طراحی کردن) با آن ابزار را نشان می‌دهند. مانند: «شابلون زن».

پسوند (- کار)

این پسوند در ساخت واژه تخصصی حوزه پوشاک و خیاطی در زبان فارسی غالباً به پایه‌ای با مقوله دستوری اسم می‌پیوندد. مانند: «بخارکار»، «اتوکار»، «تنه‌کار»، «قیچی‌کار»، «چرخ‌کار»، «خرج‌کار». از این پسوند به عنوان «جزء پسین» در کلمه‌های مرکب در فرهنگ‌های لغات ازجمله سخن، عمید، معین و دهخدا نام برده می‌شود. برای پسوند «- کار» نیز می‌توان به دو کارکرد معنایی قائل شد. معنای نخست، اشاره به مفهوم مبالغه در شغل و پیشه است، نظیر «آهنکار و خدمتکار» و معنای دوم، اشاره به مفهوم مبالغه در عمل است، مانند «ستمکار و فراموشکار». اینگونه ترکیب‌ها را می‌توان به سه گروه طبقه‌بندی نمود. گروه نخست، ترکیب‌های مشتق از افعال مرکبی هستند که همکرد آن‌ها فعل «کردن» است. نظیر «اهمال‌کار/ اهماال کردن، تجاوزکار/ تجاوز کردن و گناهکار/ گناه کردن» که در آن‌ها «- کار» در مفهوم «کننده» بکار گرفته شده است. گروه دوم، ترکیب‌هایی هستند که «- کار» در آن‌ها اسم عمل است و به همین سبب، به مقوله ترکیب‌های ملکی تعلق دارند که خود بر دو گونه قابل طبقه‌بندی‌اند. گونه نخست، ترکیب‌هایی هستند که در آن‌ها، جزء نخست، به مقوله دستوری اسم تعلق دارد، مانند «ورزشکار، گچ‌کار و سیمان‌کار». گونه دوم، ترکیب‌هایی هستند که جزء نخست در آن‌ها صفت است، نظیر «خلاف‌کار و تبه‌کار» (صادقی ۱۳۷۰، ش ۱: ۱۷).

کشانی (۱۳۷۱) اعتقاد دارد که پسوند (- کار) می‌تواند به اسم اشیاء، اسم معنا، اسم مصدر، صفت و ماده فعلی بپیوندد و اسم یا صفت فاعلی بسازد که بر کننده کار دلالت می‌کند مانند: «طلاکار و آهن‌کار» و در مواردی هم کیفیت عمل را بیان می‌کند مانند «سیاه‌کار و خرابکار» (23).

مفاهیم پسوند (- کار) براساس فرهنگ‌های سخن، معین، دهخدا و عمید بیان شده است بدین صورت که معین (۱۳۸۶) تکواژ (- کار) را پسوند تلقی می‌کند و دو نقش در ساخت واژه در نظر می‌گیرد: یکی آن که در ترکیب با اسم ذات و معنی به ساخت

صیغه شغل می‌انجامد مانند: «آهن‌کار و آتش‌کار» و دیگری آنکه به اسم معنی می‌پیوندد و صیغه مبالغه می‌سازد مانند: «ستمکار و فراموشکار».

جدول ۳. مفاهیم پسوند (- کار) بر اساس پیکره‌های زبانی در فرهنگهای سخن، دهخدا، عمید و معین

پسوند (- کار)	۱- فعالیتی که شخص به طور روزانه به آن مشغول است و بابت آن حقوق دریافت می‌کند. مانند اودر شهرداری کار گرفته است.
	۲- صنعت و هنر و حرفه: مانند: او نقاشی می‌کند و این کار را دوست دارد.
	۳- آنچه که کسی را سرگرم می‌کند. مانند: کاری کن حوصله‌ات سر نره.
	۴- مشغولیت و گرفتاری. مانند: کار امروز من این است که از مادر پیرم پرستاری کنم.
	۵- (مجاز) قطعه یا وسیله‌ای که در حال تولید است. مانند: سوهان را اینگونه روی کار نمی‌کشند.
	۶- (مجاز) وابستگی و ارتباط. مانند: کارشان از این مراحل گذشته و بزودی ازدواج می‌کنند.
	۷- جزء پسین بعضی از کلمات مرکب. مانند: آهن‌کار و منقل کار
	۸- به معنی کارنده و کشتکار است. مانند: برنجکار، جوکار و شالی‌کار
	۹- به اسم ذات و معنی می‌پیوندد و صیغه مبالغه می‌سازد. مانند: ستمکار و فراموشکار و گناهکار.
	۱۰- اسم (اسم مصدر) آن چه از کسی سر می‌زند.
	۱۱- در کلمات مرکب گاه به معنی عمل است و گاه به معنی عامل و گاه به معنی زارع.
	در عمل مانند: پشت کار و دستکار
	در عامل مانند: استادکار، آتشکار، خدمتکار
	در زارع مانند: گل‌کار و کشتکار
	۱۲- گاهی به معنی جنگ است مانند: پیکار

این واحد زبانی به عنوان مقوله‌ای چندمعنا در صرف شناختی است و امکانات طرح واره‌های تصویری هم برای صورتهای مختلف تکواژ (- کار) فراهم می‌شود و فارسی زبانان هنگام مواجهه با واژه‌هایی که دارای این تکواژ هستند معانی استعاری آن را درک می‌کنند و زمانی که تکواژ (- کار) در حالت پسوند یا تکواژ آزاد در واژه مرکب به کار می‌رود با مفاهیم مختلف می‌باشد و طرح واره‌های تصویری آن در ذهن فارسی زبانان تداعی می‌گردد. برای تبیین تکواژ (- کار) می‌توان آن را در حالت پسوند، تکواژ آزاد در واژه مرکب و به صورت استعاری در مفاهیم مختلف در نظر گرفت و در بیشتر مواقع چندمعنایی همزمانی دیده می‌شود. پس این واحد زبانی از نظر معنایی یک تکواژ زایا است و بر روی محور همنشینی

با کلمات پایه‌ای مختلف، مفاهیم مختلف به خود می‌گیرد که از میان آن معانی یکی کانونی و پیش‌نمون است و بقیه معانی حاشیه‌ای می‌باشند. از میان معانی پسوند (- کار) گاهی به معنی (عامل) است مانند "چرخ‌کار" و "اتوکار" که مفهوم پیش‌نمونه‌ای است و گاهی به مفهوم (کنشی با استفاده از شیئی) است مانند "قیچی‌کار" و گاهی هم نشاندهنده (محل کنش) است مانند "وسط‌کار" پس می‌توان مفاهیم متعدد پسوند (-کار) را که در معنای عامل است بدینگونه خلاصه کرد که مفاهیم "دوختن"، "بریدن"، "طراحی کردن"، "تزیین کردن"، "نصب کردن" و "صاف کردن" را برای تکواژ (کار) در نظر گرفت.

جدول ۴. مفاهیم پسوند (- کار) در واژه‌های تخصصی حوزه مفهومی پوشاک و خیاطی در زبان فارسی بر اساس مقوله‌بندی هماوند (۲۰۱۱)

- پسوند (- کار) در مشاغل ۱- کار با ماشین خیاطی و دوختن با آن. مانند: چرخ کار
صنعت پوشاک و خیاطی ۲- بریدن الگوی لباس. مانند: برش کار
۳- بریدن پارچه با قیچی. مانند: قیچی کار
۴- دوختن قسمت اصلی لباس. مانند تنه کار
۵- دوختن مدل صاف و ساده. مانند: راسته کار
۶- دسته کردن و جابجا کردن پارچه‌ها در کارگاه. مانند: وسط کار
۷- صاف کردن پارچه با گرمای اتو. مانند اتوکار
۸- صاف کردن پارچه با بخار. مانند: بخار کار
۹- دوختن لایی لباس. مانند: میاندوز کار
۱۰- مدل‌های مختلف دوخت. مانند: دوخت کار

معنای پیش نمونه‌ای پسوند (-کار)

پسوند (-کار) در حوزه مفهومی پوشاک دارای مفهوم پیش نمونه‌ای «عامل و کننده کار که با ابزار خاصی کار می‌کند» است. مانند: «چرخ کار»، و «اتوکار».

معنای حاشیه‌ای پسوند (-کار)

گاهی این پسوند نشان دهنده «محل کنش» است. نظیر «وسط کار» (کسی که کار حد وسط در میان خیاط‌ها درکارگاه کار انجام می‌دهد و به دسته‌بندی و جابجا کردن پارچه‌ها مشغول است نه کار دوختن).

پسوند (- کار) در همنشینی با نوع کنش گاهی مفهوم «نوع خاصی از دوختن» را نشان می‌دهد مانند: «راسته کار» (کسی که دوخت صاف و ساده و راست را انجام می‌دهد).

پسوند (- کار) در همنشینی با چیزی به کار می‌رود که کنشی را تسهیل می‌کند مانند: «بخارکار». (به کسی گفته می‌شود که برای صاف کردن پارچه از بخار برای سهولت صاف کردن استفاده می‌کند).

پسوند (- کار) در همنشینی با (محل محل کنش بر شیء) بکار می‌رود مانند: «میاندوزکار» (به کسی گفته می‌شود که قسمت میانی کار مانند لایی لباس را می‌دوزد).

پس می‌توان مفاهیم متعدد پسوند (- کار) اینگونه خلاصه کرد که مفاهیم «دوختن»، «بریدن»، «طراحی کردن»، «تزیین کردن» و «وصل کردن».

پسوند (- دوز)

بر اساس فرهنگهای معین و سخن و دهخدا و عمید این واحد زبانی جزء پسین بعضی از کلمه‌های مرکب به معنی دوزنده است و ماده مضارع دوختن و دوزیدن است که در بیشتر موارد در همنشینی با پایه با مقوله دستوری اسم قرار می‌گیرد که مقوله پیش‌نمونه است و مقوله‌های دستوری صفت که برای پایه در همنشینی با این پسوند به کار می‌روند حاشیه‌ای می‌باشند.

به عنوان مثال پسوند (- دوز) در همنشینی با مقوله دستوری اسم برای پایه که پیش نمونه است میتوان (زیگزاگ دوز، گل دوز، کیف دوز، چمدان دوز، متن دوز، سوزن دوز، پولک دوز، منجوق دوز و یراق دوز) را نام برد. پسوند (- دوز) در ترکیب با پایه با مقوله دستوری صفت مانند: "مزدی دوز، راسته دوز" می‌باشند. پسوند (- دوز) پسوندی است که در فرآیند ترکیب برای ساخت‌واژی مشاغل در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در ترکیب با اسم، صفت فاعلی مرکب از آن بدست می‌آید.

جدول ۵. مفاهیم متعدد برای پسوند (- دوز) در حوزه شناختی پوشاک و خیاطی همانند (۲۰۱۱)

پسوند (- دوز) در حوزه شناختی	۱- نوع دوخت.
پوشاک و خیاطی	مانند: راسته دوز (دوخت ساده و صاف)، زیگزاگ دوز (دوخت دندانه دار)
	۲- دوخت در مقابل گرفتن پول.
	مانند: مزدی دوز (کسی که در قبال دوختن مزد دریافت می کند).
	۳- طراحی نقش و نگار و تزئین با دوخت.
	مانند: گل دوز (کسی که بر روی پارچه با نخ ابریشم نقش و نگار می دوزد)
	۴- درست کردن شیئی با دوختن. مانند چمدان دوز، کیف دوز
	۵- مکان دوخت بر روی لباس.
	مانند میاندوز (کسی که لایی میانی لباس را می دوزد)
	۶- چین دادن پارچه.
	مانند: لانه زنبوری دوز (کسی که پارچه را با کوک به شکل شش گوش مانند لانه زنبور چین می دهد)
	۷- دو بعدی کردن دوخت.
	مانند: مضاعف دوز (کسی که بخیه ها را روی هم می دوزد و سایه روشن یا طرح دو بعدی ایجاد می کند).
	۸- نصب کردن وسیله تزئینی بر روی پارچه.
	مانند: سکه دوز و پولک دوز و منجوق دوز.

معانی حاشیه ای پسوند (- دوز):

دفعات دوخت: که در یک مفهوم (دو بعدی کردن نمای دوخت است) مانند: مضاعف دوز.

با بررسی واژه های تخصصی حوزه مفهومی پوشاک و خیاطی مشخص شد که کلمات پایه در هم نشینی با این پسوند مفاهیم زیر را بازنمایی می کنند: (سمت و جهت) مانند «راسته دوز، میاندوز و حاشیه دوز»، (حالت حرکت) مانند: «زیگزاگ دوز»، (پاداش و مزد) مانند: «مزدی دوز»، (اعداد و شمارش) مانند «مضاعف دوز»، (وسیله تزئینی پارچه) مانند «صدف دوز، پولک دوز و منجوق دوز»، (شکل هندسی) مانند «لانه زنبوری دوز»، (شیئی) مانند «چمدان دوز، کیف دوز» و (وسیله دوخت) مانند «سوزن دوز».

نتیجه گیری

در پایان، به عنوان جمع بندی بحث حاضر و همچنین در پاسخگویی به سوالات پژوهش می توان اینگونه مطرح که بر اساس نظریه مقوله بندی و ندهای سازنده واژه های تخصصی حوزه پوشاک و خیاطی همگی به مقوله و ندهای اسم ساز تعلق دارند و گرایش

پس به طور کلی در جدول بالا مقوله بندی معانی پسوند (- دوز) در هم نشینی با پایه های مختلف نشان داده شده است. به لحاظ شناختی این پسوند علاوه بر معنای پیش نمونه ای که معنی «دوختن» است دارای معانی حاشیه ای نیز می باشد که در ادامه به بررسی این معانی حاشیه ای پرداخته می شود.

معانی پیش نمونه ای پسوند (- دوز):

۱- دوختن: در این معنی به (نوع دوخت)، (مکان و جهت دوخت)، و (درست کردن شیئی با دوخت) اشاره می شود.

۲- تزئین کردن با دوخت: که در این معنا به (نقش و نگار ایجاد کردن با دوخت)، (چین دادن پارچه) و (پر کردن حفره های پارچه با دوخت) اشاره می شود و گل دوزی.

۳- نصب چیزی با دوخت: در این معنا وسایلی با دوخت به پارچه وصل و نصب می شود. مانند: منجوق دوز و یراق دوز و پولک دوز. علاوه بر معانی پیش نمونه ای برای پسوند (- دوز) معانی حاشیه ای هم به کار می رود که در ادامه به آن ها می پردازیم.

[پوشاک/محل دوخت]، [پوشاک/صاف کردن پارچه]،
[پوشاک/درست کردن شیء]، [پوشاک/کنش در قبال مزد]،
[پوشاک/مکان دوخت بر روی پارچه]».

در آخر می‌توان گفت که وندها و بیشتر شبه‌وندهای فارسی نقش محوری در ساخت واژه‌های تخصصی صنعت پوشاک و خیاطی دارند. این واژه‌سازی خلاق و بسیار زایا که از سوی کاربران زبانی صورت می‌گیرد با ایجاد تنوعات معانی بسیار به متخصصان این حوزه کمک می‌کنند تا با یکدیگر ارتباط مؤثرتری برقرار کنند و دانش فنی خود را به اشتراک بگذارند. لازم به ذکر است که نتایج این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های مختلفی نظیر آموزش زبان، ترجمه تخصصی متون مربوط به حوزه مشاغل و همچنین نگارش فرهنگ تخصصی در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

غالب در آن‌ها که همان حالت پیش‌نمونه‌ای هم محسوب می‌شود این است که به پایه اسمی الحاق شوند. همچنین مشخص شد که بسامد فرآیند ساخت‌واژی ترکیب از سایر فرآیندهای ساخت‌واژی دیگر نظیر اشتقاق و اشتقاق-ترکیب در ساخت واژه‌های تخصصی در حوزه پوشاک و خیاطی بیشتر است و به نظر می‌رسد که فرآیند ترکیب در ساخت واژه‌های تخصصی حوزه مفهومی مذکور حالت پیش‌نمونه‌ای دارد و در موارد کم بسامدی هم از فرایند اشتقاق-ترکیب استفاده شده است. در ادامه بر اساس نظریه حوزه‌بندی هم مشخص شده که وندها و شبه وندهای مذکور همگی به حوزه شناختی پوشاک و خیاطی تعلق دارند. اما هریک، منظرهای متفاوتی از این حوزه را بازنمایی می‌کنند که این تحلیل این بخش مطابق با نظریه مفهومی‌سازی صورت گرفت. نظیر: «[پوشاک/دوختن]، [پوشاک/نقش و نگار انداختن]، [پوشاک/طراحی کردن]، [پوشاک/تزیین کردن]، [پوشاک/نصب کردن]، [پوشاک/وصل کردن]، [پوشاک/کنش با وسیله]، [پوشاک/الگوسازی]، [پوشاک/برش]، [پوشاک/نوع دوخت]،

collection was conducted through sources such as employment websites and lexicographic references, including Dehkhoda, Amid, Moein, and Sokhan dictionaries. The compiled corpus comprises forty compound and derivative-compound words associated with the conceptual domain of clothing. Analysis of the data reveals that three semi-affixes, namely "-zan," "-kar," and "-duz," are the most frequently used in the construction of specialized clothing-related terms. These semi-affixes predominantly function as nominalizers, attaching to noun bases and generating occupational terms within the industry. Furthermore, the morphological

EXTENDED ABSTRACT

The study investigates the formation of specialized terms in the Persian language within the clothing and tailoring industry from the perspective of cognitive morphology. The theoretical foundation of the research is based on the cognitive morphology framework proposed by Hamawand (2011), which incorporates categorization, domain partitioning, and conceptualization as key mechanisms. These principles allow for a deeper understanding of how affixes and semi-affixes contribute to word formation in professional domains. The research follows a descriptive-analytical approach, and data

process of compounding is found to be more prevalent than derivative-compounding in the formation of these terms. The study also highlights that each of these affixational elements conveys distinct meanings and represents various facets of the conceptual domain of clothing, including sewing, pattern design, embellishment, attachment, and model creation (12).

The literature review highlights previous studies that have explored the cognitive morphological aspects of Persian affixation, particularly those focusing on polysemy and semantic extension. Karbalaei Sadegh and Golfam (2016) examined the cognitive features of Persian compound verbs with borrowed Arabic sources, demonstrating how certain affixes exhibit multiple layers of meaning in different contexts (1). Another study by Rezai and Rafi'i (2016) investigated the semantic network of the Persian locative suffix "-gah" within a cognitive linguistic framework, identifying the way in which metaphor and metonymy contribute to the expansion of meaning (3). The cognitive morphology model posits that affixes and semi-affixes undergo a process of conceptualization, where their primary meanings evolve into more abstract or metaphorical representations. This study contributes to the existing literature by extending the cognitive morphological analysis to the domain of clothing and tailoring, which has been largely overlooked in previous research. The findings suggest that the

examined affixes and semi-affixes are not only productive in Persian word formation but also demonstrate significant semantic shifts depending on their syntactic and pragmatic context. Additionally, the study provides insight into how speakers of Persian utilize affixation creatively to generate new occupational terms that align with their professional experiences and linguistic intuition (12).

The theoretical framework of the research is grounded in three key concepts of cognitive linguistics: categorization, domain partitioning, and conceptualization. Categorization refers to the mental process by which linguistic units are classified into meaningful groups based on shared properties. According to Hamawand (2011), affixes and semi-affixes in Persian exhibit prototypical and peripheral meanings, with the former representing their most salient function and the latter emerging through contextual adaptation (12). Domain partitioning involves the segmentation of semantic space into distinct but interrelated conceptual areas, enabling affixes to adopt specialized meanings in specific professional fields. For example, the suffix "-kar" typically denotes an agentive role in general Persian usage but acquires a more industry-specific meaning when applied to tailoring-related terms such as "charkh-kar" (sewing machine operator) or "barkash-kar" (fabric presser). Conceptualization, the third pillar of cognitive morphology, pertains to how speakers mentally frame and interpret affixed words within discourse. This dynamic process

allows affixes to develop multiple semantic extensions, facilitating their adaptability in different communicative contexts. The study demonstrates that in the clothing and tailoring industry, affixation is not merely a grammatical mechanism but also a cognitive strategy that enables speakers to express nuanced distinctions between various occupational roles and activities (12).

The analysis of the corpus indicates that the selected affixes and semi-affixes are systematically employed to form specialized terms, with variations in meaning influenced by their morphological environment. The suffix "-zan" primarily conveys the notion of action and agency, as seen in terms like "suzan-zan" (needleworker) and "yaghe-zan" (collar fitter), where the affix denotes an individual who performs a specific task. Similarly, "-kar" functions as an occupational marker, attaching to nouns to indicate expertise in a particular domain, as exemplified by "barkash-kar" (fabric presser) and "gheichi-kar" (scissor operator). The suffix "-duz" predominantly signifies sewing-related professions, including "kif-duz" (bag maker) and "chalak-duz" (decorative stitcher), highlighting its role in the conceptualization of textile-related craftsmanship. The study further reveals that certain affixes undergo metaphorical extension, allowing them to represent abstract concepts within the professional domain. For instance, "-zan" can imply precision and dexterity when applied to tailoring terminology, reflecting the cognitive interplay between

linguistic form and industry-specific meaning. These findings underscore the role of affixation as a cognitive tool that not only facilitates word formation but also encodes cultural and occupational knowledge within linguistic structures (12).

The implications of the study extend beyond linguistic analysis, offering valuable insights for lexicography, language teaching, and domain-specific translation. The identification of frequent affixes and semi-affixes in clothing and tailoring terminology can aid in the development of specialized dictionaries that cater to professionals and language learners alike. Moreover, the study highlights the importance of cognitive morphology in understanding how speakers generate and interpret technical vocabulary, emphasizing the need for instructional approaches that incorporate cognitive linguistic principles. In translation studies, awareness of affixal meaning shifts can enhance the accuracy of technical translations, ensuring that industry-specific terms retain their intended connotations across languages. Furthermore, the study provides a foundation for future research on affixation in other occupational domains, such as carpentry, metallurgy, and culinary arts, where similar cognitive mechanisms may be at play. By bridging cognitive morphology with professional discourse analysis, this research contributes to a more comprehensive understanding of the interplay between language, cognition, and specialized knowledge.

In conclusion, the study highlights the significance of affixation as a cognitive and morphological process in the Persian language, particularly within the domain of clothing and tailoring. The findings demonstrate that affixes and semi-affixes function as linguistic markers of specialization, enabling speakers to categorize and conceptualize occupational roles with precision. The predominance of compounding over derivative-compounding further illustrates the productive nature of Persian word formation, while the semantic variability of affixes underscores the flexibility of cognitive morphology in shaping professional lexicons. The research also emphasizes the role of domain partitioning in structuring affixal meanings, allowing for the creation of nuanced distinctions between related terms. Ultimately, the study contributes to the broader field of cognitive linguistics by showcasing how affixation operates as both a linguistic and cognitive phenomenon, shaping the way speakers conceptualize and articulate their professional identities within the Persian language.

References

1. Karbalai Sadegh M, Golfaam A. A cognitive perspective on compound and derived locative words in Persian. *Language Studies Monthly*. 2016;3:107-27.
2. Karbalai Sadegh M, Golfaam A. Features of compound verbs with borrowed roots and their derivations from Arabic in contemporary Persian: Characteristics and limitations of a cognitive approach. *Language Studies Monthly*. 2016;1:109-28.
3. Rezai H, Rafiei A. A cognitive approach to the network of the locative suffix "-gah". *Language Research Quarterly*. 2016;8(18):1-.
4. Fillmore CJ. The Mechanisms of Construction Grammar. 1988;14:35-55.
5. Lakoff G. *Women, Fire and Dangerous Things: The University of Chicago Press*, Chicago; 1987.
6. Lakoff G. *The Contemporary Theory of Metaphor: Berkeley: EDU*; 1992.
7. Lakoff G, Johnson M. *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought: Basic Books*, New York; 1999.
8. Evans V, Bergen BK, Zinken J. *The Cognitive Linguistics Enterprise: An Overview The Cognitive Linguistics Reader: Equinox*, London; 2007. 1-36 p.
9. Evans V, Green M. *Cognitive Linguistics: An Introduction: Edinburgh University Press*, Britain; 2006.
10. Ghatrā F, Talebi M, editors. *Cognitive morphology and its scope. Proceedings of the Third Conference on Morphology*; 2012.
11. Hamawand Z. *The Semantics of English Negative Prefixes: Equinox*, London; 2009.
12. Hamawand Z. *Morphology in English: Word Formation Cognitive Grammar: Continuum International Groups*, New York; 2011.
13. Niemi J, Laine M. *The Processing of Affixed Words: Foundations of a New Model. Language and Cognitive Processes*. 1994;9(3):423-46.
14. Afrashi A. Categorization and cognition. *Pazand Quarterly*. 2014;10(37).
15. Afrashi A. *Foundations of cognitive semantics: Human Sciences Research Institute and Cultural Studies Publications*, Tehran; 2016.
16. Langacker R. *Foundations of Cognitive Grammar: Theoretical Prerequisites: Stanford University Press*, Stanford; 1987.
17. Spencer A. *Morphological Theory: Blackwell*, Oxford; 1991.
18. Spencer A, Rees-Miller J. *Morphology The Handbook of Linguistics: Blackwell*, Malden, MA; 2001. 213-37 p.
19. Spencer A, Zwicky AM. *The Handbook of Morphology: Blackwell Handbooks in Linguistics*, Oxford; 1998.
20. Katamba F, Stonham J. *Morphology: Palgrave, Macmillan Press Ltd*, London; 2006.
21. Shaghaghi V. *Foundations of morphology: SAMT*, Tehran; 2007.

22. Tabatabai A. An overview of word formation possibilities in Persian. Danesh Publication. 2005;21(3).
23. Kashani K. Derivational suffixes in contemporary Persian: University Publishing Center, Tehran; 1992.